

روایتگر حافظه شهر نیست



انتخاب شد و سرانجام شورای علمی دانشنامه در ۱۳۷۹.ش آن را به ۳۵۰۰ مدخل، اعم از اصلی و ارجاعی تقلیل داد و در معرفی شاعران ایران، از هیچ کدام، نمونه شعری ارائه نداد و در شیوهنامه خود تاکید کرده است که در آوردن شواهد شعری جداً پرهیز شود. این شیوه علمی نشان می‌دهد که مدخل‌گزینی نیازمند دانش و دقت است و مدخل‌گزینی و روزویی از نام شاعران در تذکرها‌ی مختلف، غیرعلمی و غیردانشنامه‌ای است.

برشمردن و نمونه آوردن از انواع خطاهایی که به دلیل ضعف اطلاع در مقالات دانشنامه راه یافته، جز اتلاف وقت و سیاه کردن کاغذ، حاصلی نخواهد داشت. نارسایی بنیادی دانشنامه، بیش از آنکه در ضعف و سستی تالیف هریک از مقالات باشد، در پریشانی تدوین است؛ گویی که بی‌هیچ برنامه‌ریزی در گردآوری مدخل‌ها، که شرایط مقدماتی فراهم آوردن یک دانشنامه علمی است، هر برگه تحقیقاتی را که در دسترس بوده، در این کتشکل ۳۶۱۸ صفحه‌ای انداخته‌اند. بررسی محتوای قش‌های مقاله‌نامه، نشان می‌دهد که در این تدوین شستابزه، هیچ مجال برای تنظیم عنوان‌ها در دست نبوده، هر چه رسد به تصحیح و تهذیب و پرداخت با حوصله و دقت علمی.



مشاهیر و نام‌آوران
جلد نخست: بزرگان اهل ادب
بخش دوم: راز شیراز، قیوری شیرازی

را با خاطرات شخصی، آمیخته است و تنها کسی که شجره‌نامه کاملش، در این به اصطلاح دانشنامه، آمده است، خود اوست.

مدخل شماره ۹۵۴ به‌نام «تدیم شیرازی که نامش میرزا اکبر بود» (مشاهیر و نام‌آوران، بخش سوم: ۲۵۹) مربوط به جد اوست که به روایت تذکرةنویسان از «شاعران و خطاطان شناخته شده» قرن سیزدهم ه‍.ق است و با توجه به نوع گزینش مدخل‌ها، در جای خود نشسته است. منطقی بود که آقای تدیم مقاله جد خود را خود می‌نوشت، مانند همان ۹۶۴ مقاله دیگر! ولی ترجیح داده است که آن را به‌نام نویسنده دیگری به چاپ برساند و نویسنده مقاله نیز، شجره‌نامه این خاندان را برخلاف دیگر مدخل‌ها، کامل آورده است و نوشته است: «تنها پسر اکبر تدیم «بوطالب» نام دارد... تنها پسر بوطالب «علی» نام دارد... از علی تدیم دو پسر پناه‌های «عباس» و «حسین» باقی ماند که هر دو از دهربان با سابقه و شناخته شده شهر شیراز بودند. «عباس تدیم» نیز شاعر بود و نزدیک به ۱۰۰ هزار بیت شعر سروده است» (همان: ۲۶۱) و چون شعری از ایشان چاپ نشده است و نامشان هم در تذکراتی نیامده است، «نگارنده» شهادت می‌دهد که: «شعار ایشان را ندیدم. اشعار زیبایی است که با طبعی روان سروده شده است» و بالاخره به نتیجه‌ای که مصنف دانشنامه می‌خواهد، می‌رسد و می‌نویسد: «تنها پسر عباس تدیم، چناب آقای دکتر مصطفی تدیم» هستند که از اساتید برجسته تاریخ است و در ادبیات و مردم‌شناسی و به‌ویژه شیرازشناسی تحقیقات خوبی را انجام داده‌اند. دانشنامه حاضر نیز حاصل تحقیقات و زحمات ایشان است!!!» (همان)

این شیوه مدخل‌نویسی ستایش‌آمیز و با القاب عاریتی، تنها زیرنظر سرپرست دانشنامه‌ای چون تدیم می‌تواند منتشر شود. اما مصنف به همین اندازه رضایت نمی‌دهد و مدخل ۹۵۵ را به‌نام پدر بزرگوارشان «عباس آقا تدیم» (همان: ۲۶۲) اختصاص می‌دهند و چون هیچ شعری از ایشان چاپ نشده و زندگی‌شان هم در کتابها و نشریات نیامده است، منبع مقاله دانشنامه‌ای برای اولین‌بار در چنان! «خاطرات شخصی» می‌شود (همان: ۲۶۴).

اگر بتوان به استناد شعرهای سروده شده و منتشر نشده، نامی را مدخل کرد بی‌شک در کتابهای شیرازی، عارفانی بسیار وجود دارند که با این شیوه غیرعلمی، می‌توانند مدخل باشند. متن مقاله نیز بیشتر خاطرات و دل‌نوشته است و نه تحلیل و بررسی شعری. شیوه‌ای که مطلوب مصنف است و در همین مقاله می‌نویسد: «وی بسیار مهربان، شوخ، بذل‌گو و حاضرچرباب بود». «پدر به مادیات زندگی، کمترین بهایی نمی‌داد و تا یاد دارم هرچه را پس‌انداز کرده بود، صرف سفر و راحتی و آسایش اهل خانه می‌کرد. از چند سال پیش از مرگ، در شهرپورما، همه اهل خانه را جمع کرده، هرچه پس‌انداز کرده بود را به این خانه می‌بخشید و مقداری نیز صرف امور خیر می‌کرد»... و با خنده و مزاح می‌گفت: «خورید و بخوراید و خوش باشید» (همان: ۲۶۳)

و در پانوشت همین مقاله، برای ادای دین به مادر گرمی‌شان هم می‌نویسد: «نگارنده زندگی ایشان (مادر) و از جمله خاطرات معلمی را در کتابی با عنوان «کوچه زنبور کتونه» نگاشته‌ام» (همان: ۲۶۲).

همان‌گونه که گفته شد، مقالات نوشته شده، هیچ‌یک استانداردهای دانشنامه را ندارد و مصنف گاهی آن را به خاطرات پدر و پسر تقلیل می‌دهد. در مقاله «مژه شیرازی» (همان: ۱۵۳) به جز بخش‌های نقل شده از رکن‌زاده آدمیت و حسن امداد می‌نویسد: «نگارنده از دکتر مژه، خاطره خوب و دلنشینی به یاد دارم. مرحوم پدرم از دوره دانشجویی دورهٔ لسانس، در دانشگاه شیراز و با دکتر مژه، دوست و بسیار همدل بودند. آن زمان، پدر، شاگرد دکتر مژه بود... به‌خاطر دارم که بارها با پدر به دیدار دکتر مژه در بخش فارسی می‌رفتم... در آن موقع دکتر مژه، پدر را تشویق می‌کرد و گاه تذکراتی ادبی می‌داد. در آخر نیز دیواره شوخی و مزاح بین آنها بود که رد و بدل می‌شد. من در آن زمان نوجوان بودم و حرف‌ها و گفته‌های آنها و بیان خاطراتشان، هم برایم دلنشین بود و هم بسیار آموزنده. بعداً که خود مدرس دانشگاه شدم بارها به دیدار دکتر مژه رفتم... خدایشان بزرگوار» (همان: ۱۵۴).

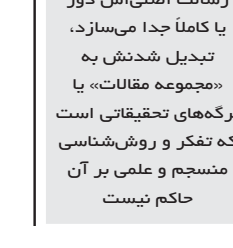
و در جایی دیگر درباره تفریحات خود

می‌نویسد: «از بهترین تفریحات نگارنده در طی سال‌ها در جمع خانواده، بازی با کلمات و ساختن اشعاری کوتاه با قافیه مشخص بود. گاه نیز جلسه مشاعره تشکیل می‌شد که در هر کدام، تمامی افراد حاضر در جلسه در مشاعره و شعر گفتن، توان مقابله با پدر را نشانده» (همان: ۲۶۲).

از خاطرات پیاده‌روی با پدر نیز می‌نویسد: «از پیاده‌روی در گذشته خاطرات زیادی دارم. پیاده‌روی با پدر و برخی از مردان اقوام برابیم بسیار لذت‌بخش بود و ایسن درحالی بود که نوجوان بودم و پیاده رفتن به سعیده آسان نبود. بعداً همین تفریح را با دوستان اهل طبیعت ادامه دادم و بارها با دوستان پیاده‌روی‌های زیاد و طولانی داشتم، از جمله پیاده رفتن به قصر قمشه و جوشک، پیاده رفتن به دوکوکه و یکبار به گویم که از همه طولانی‌تر بود و نزدیک به شش ساعت طول کشید.» (فرهنگ مردمی، جلد نخست: ۳۱۵ – ۳۱۶).

نیز از خاطرات منزل پدری می‌گوید: «از آنجا که منزل پدری در خیابان پشت استاندارد و به میدان ستاد بسیار نزدیک بود، گاه به همراهی دوستان و همسایگان با خود چای برده، در آنجا چای می‌خوردیم و ما بچه‌ها نیز به دور میدان موزاییک شده درون میدان، دوچرخه‌سواری کرده یا بازی می‌کردیم» (همان: ۲۹۲).

در خاطرات تریس از آب سرد خود هم می‌نویسد: «به یاد دارم که دراست پدر در محل کنونی، سه راهی که به بولوار شاهد می‌رود و در جایی‌که جمعیتی به شکل کشتی ساخته شده است، در سمت چپ و در فضای باری که اکنون وجود دارد، در انتهای آن، باغی است که دیوار نداشت و جوی آبی که همیشه روان جاری بود، آنجا به محل تفرجگاهی برای مردم به‌ویژه در تابستان تبدیل شده بود. کمتر از ناصد متر پابین‌تر از این محل، در سمت شرق و در ابتدای کوچه‌ای که به مخزن (منبع آب) معروف بود، استخر پر آب بزرگی وجود داشت که گاه با دوست‌ها و با دوچرخه برای شنا به آنجا می‌رفتم، اما نگارنده به‌دلیل آب بسیار سرد استخر، کمتر تنی به آب می‌زد» (همان: ۲۹۶).



دارم که برای ماهیگیری به این مکان رفته و آب چنان زیاد بود که باید با شنا، خود را به آن سوی رود می‌رساندیم» (همان: ۲۹۸).

از خاطرات بندد بهمن مصنف: «از جمله دل‌خاطر من جوانان به این محل، برای ماهیگیری بود چنان‌که نگارنده بارها با دوستان سرفا برای ماهیگیری به این بند رفتم» (همان: ۳۰۱).

«به‌خاطر خرابی که زمانی که در دبیرستان شاپور شیراز به تحصیل مشغول بودم، یکبار عباس را برای اجرای نمایش به مدرسه دعوت کردند» (همان: ۳۳۸).

«نگارنده چندین اجرای نمایش را از زبان زنان کهنسال و از جمله مادرم شنیدم»

(همان: ۳۷۶).

«نگارنده در شیراز بیش از همه در روستای مسجد بردی یا قصرالدشت، شاهد استفاده از دوچرخه به‌عنوان وسیله نقلیه بوده‌ام» (همان: ۴۲).

«نگارنده تا یساد دارم و از دوره نوجوانی، شاهد برپایی ایسن دوره‌ها بودم «آدورهمی خانوادگی» و برخی از دوره‌های خانوادگی بیش از چهل سال به‌طول انجامید» (همان: ۲۶۹).

و درباره تکرار می‌کند: «گاه این دوره‌ها برای سال‌ها ادامه داشت و به‌خاطر دارم که کودکانی که در حدود چهل سال پیش در این دوره‌ها بوده، اکنون خود ازدواج کرده، تشکیل خانواده داده و صاحب فرزند هستند» (همان: ۲۷۱).

در مدخل حسن امداد می‌نویسد: «نگارنده در چند سفر علمی، ایشان را فردی با اخلاق، مودب، متین و با روحیه بالای علمی و تواضع علمی یافت» (مشاهیر و نام‌آوران، جلد نخست: ۱۲۵).

در مدخل محمد بهمن‌بیگی می‌نویسد: «از ویژگی‌های بهمن‌بیگی که نگارنده در گفت‌وهای ایشان درک کردم و از دیگران نیز شنیدم، عشق و علاقه فرط ایشان به زبان و ادبیات فارسی بود» (همان: ۲۰۹).

و از این نمونه نیز بسیار است که نشان‌دهنده عدم درک مصنف از مقاله علمی و دانشنامه‌ای است و نظرات و خاطرات شخصی را به‌هم آمیخته و معجونی ساخته که ندیمان را به‌کار آید.

و چند نکته پاپانی...

۱. آنچه آمد، نقدی بر ساختار نامناسب نوشتن دانشنامه ایراد و نوشته‌های دکتر مصطفی تدیم، سرپرست دانشنامه، بود. نقد محتوایی کتاب در زمان مناسب سامان خواهد یافت اگرچه ساختار و محتوا، دو روی یک سکه هستند. کافی است که نوشته‌های مدخل‌های مهمی چون سعدی، حافظ، شوریه‌شیرازی، سیمین دانشور ... در این دانشنامه شیراز با همین مدخل‌ها در «دانشنامه زبانی و ادبیات فارسی» بپسندید، تا بداندید تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

۲. مقالات ۲۲ نفر از همکاران دانشنامه نیز، به جز چند استثنا، به همان شیوه مصنف نوشته یا کپی شده است. به‌عنوان نمونه، مقاله «واجوبی گرمایی» نوشته دکتر مهدی قاموری در صفحه ۳۸۷ تا ۳۸۹ بخش نخست بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً، صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶ کتاب «تدیم‌گفته شکسته» مهدی قاموری نقل شده است. هم‌چنین مقاله «همچد مگر» که در صفحه ۱۰۳ تا ۱۰۵، بخش سوم بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً از صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸ کتاب «کتیبه شکسته» است و نیز مقاله حافظ ... و در نقد محسنی، به بررسی آن پرداخته خواهد شد که نشان خواهیم داد که بسیاری از منابع که در پایان مقالات آمده است، در فهرست منابع دیده نمی‌شود، ظاهراً این منابع در هنگام رونویسی از دیگر منابع، به مقاله وارد شده؛ هم‌چنین از برخی از منابع هم که در پایان هر بخش آمده، هیچ استفاده‌ای نشده است.

۳. دکتر مصطفی تدیم در بخش‌های مختلف مجموعه ۹ جلدی، خود را مورخ، ادیب، روشنفکر، جامعه‌شناس، مردم‌شناس، زبان‌شناس، شیرازشناس و ... می‌داند و با همه این ویژگی‌ها، کشکولی جمع‌آوری می‌کند که از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نیز ضعیف‌تر است. اگر این مجموعه را به تمام افراد، مجاز برای دفاع پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری، محاج‌آورد تا ۳۰ درصد است آن هم به شرطی که ارجاع علمی داده شده باشد.

۴. در روزگار ما «دوران «همچ‌زدانی» گذشته است. امروز حتی شاه‌های بسیار ریز علوم، آندقر از دانسته‌ها سرشان‌ده که «همچ‌یز دانی» حتی در رشته دشار به نظر می‌رسد و به همین دلیل، دانشمندنگاری نه کار یک نفر است؛ هرچند توانا، و نه یک ویراستار؛ هرچند موسکاف، و پروساوس. سهل‌انگاری و عدم احساس مسئولیت علمی دکتر تدیم از آغاز تا پایان این مجموعه ۹ جلدی، مشخص است و با تروق جلدهای مختلف این مجموعه، نه کنووکا مشکافانه، اشتغکی و عدم رعایت ابتدایی‌ترین استانداردهای دانشنامه‌نویسی خود را نشان می‌دهد.

۵. تیردیسد ناظر و ویراستار علمی و داور علمی که حداقل در فضای مجازی هیچ مقاله

و کتابی از آنان یافت نمی‌شود و مسئولیت نظارت بر این پروژه را به عهده داشته‌اند، یا متن کتاب‌ها را خواننده و تأیید کرده‌اند و یا خوانده و به توجیهات غیرعلمی ندیم اطمینان کرده‌اند به اندازه مصنف مسئول هستند.

۵. سبک و اسلوب حاکم بر متون مرجع، زبان معیار است و پیراسته از آرایه‌های ادبی، ابهام، چندمعنایی و سایر جنبه‌هایی که نوشته بیش از چهل سال به‌طول انجامید» (همان: ۲۶۹).

و درباره تکرار می‌کند: «گاه این دوره‌ها برای سال‌ها ادامه داشت و به‌خاطر دارم که کودکانی که در حدود چهل سال پیش در این دوره‌ها بوده، اکنون خود ازدواج کرده، تشکیل خانواده داده و صاحب فرزند هستند» (همان: ۲۷۱).

در مدخل حسن امداد می‌نویسد: «نگارنده در چند سفر علمی، ایشان را فردی با اخلاق، مودب، متین و با روحیه بالای علمی و تواضع علمی یافت» (مشاهیر و نام‌آوران، جلد نخست: ۱۲۵).

در مدخل محمد بهمن‌بیگی می‌نویسد: «از ویژگی‌های بهمن‌بیگی که نگارنده در گفت‌وهای ایشان درک کردم و از دیگران نیز شنیدم، عشق و علاقه فرط ایشان به زبان و ادبیات فارسی بود» (همان: ۲۰۹).

و از این نمونه نیز بسیار است که نشان‌دهنده عدم درک مصنف از مقاله علمی و دانشنامه‌ای است و نظرات و خاطرات شخصی را به‌هم آمیخته و معجونی ساخته که ندیمان را به‌کار آید.

۱. آنچه آمد، نقدی بر ساختار نامناسب نوشتن دانشنامه ایراد و نوشته‌های دکتر مصطفی تدیم، سرپرست دانشنامه، بود. نقد محتوایی کتاب در زمان مناسب سامان خواهد یافت اگرچه ساختار و محتوا، دو روی یک سکه هستند. کافی است که نوشته‌های مدخل‌های مهمی چون سعدی، حافظ، شوریه‌شیرازی، سیمین دانشور ... در این دانشنامه شیراز با همین مدخل‌ها در «دانشنامه زبانی و ادبیات فارسی» بپسندید، تا بداندید تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

۲. مقالات ۲۲ نفر از همکاران دانشنامه نیز، به جز چند استثنا، به همان شیوه مصنف نوشته یا کپی شده است. به‌عنوان نمونه، مقاله «واجوبی گرمایی» نوشته دکتر مهدی قاموری در صفحه ۳۸۷ تا ۳۸۹ بخش نخست بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً، صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶ کتاب «تدیم‌گفته شکسته» مهدی قاموری نقل شده است. هم‌چنین مقاله «همچد مگر» که در صفحه ۱۰۳ تا ۱۰۵، بخش سوم بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً از صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸ کتاب «کتیبه شکسته» است و نیز مقاله حافظ ... و در نقد محسنی، به بررسی آن پرداخته خواهد شد که نشان خواهیم داد که بسیاری از منابع که در پایان مقالات آمده است، در فهرست منابع دیده نمی‌شود، ظاهراً این منابع در هنگام رونویسی از دیگر منابع، به مقاله وارد شده؛ هم‌چنین از برخی از منابع هم که در پایان هر بخش آمده، هیچ استفاده‌ای نشده است.

۳. دکتر مصطفی تدیم در بخش‌های مختلف مجموعه ۹ جلدی، خود را مورخ، ادیب، روشنفکر، جامعه‌شناس، مردم‌شناس، زبان‌شناس، شیرازشناس و ... می‌داند و با همه این ویژگی‌ها، کشکولی جمع‌آوری می‌کند که از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نیز ضعیف‌تر است. اگر این مجموعه را به تمام افراد، مجاز برای دفاع پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری، محاج‌آورد تا ۳۰ درصد است آن هم به شرطی که ارجاع علمی داده شده باشد.

۴. در روزگار ما «دوران «همچ‌زدانی» گذشته است. امروز حتی شاه‌های بسیار ریز علوم، آندقر از دانسته‌ها سرشان‌ده که «همچ‌یز دانی» حتی در رشته دشار به نظر می‌رسد و به همین دلیل، دانشمندنگاری نه کار یک نفر است؛ هرچند توانا، و نه یک ویراستار؛ هرچند موسکاف، و پروساوس. سهل‌انگاری و عدم احساس مسئولیت علمی دکتر تدیم از آغاز تا پایان این مجموعه ۹ جلدی، مشخص است و با تروق جلدهای مختلف این مجموعه، نه کنووکا مشکافانه، اشتغکی و عدم رعایت ابتدایی‌ترین استانداردهای دانشنامه‌نویسی خود را نشان می‌دهد.

۵. تیردیسد ناظر و ویراستار علمی و داور علمی که حداقل در فضای مجازی هیچ مقاله و کتابی از آنان یافت نمی‌شود و مسئولیت نظارت بر این پروژه را به عهده داشته‌اند، یا متن کتاب‌ها را خواننده و تأیید کرده‌اند و یا خوانده و به توجیهات غیرعلمی ندیم اطمینان کرده‌اند به اندازه مصنف مسئول هستند.

۵. سبک و اسلوب حاکم بر متون مرجع، زبان معیار است و پیراسته از آرایه‌های ادبی، ابهام، چندمعنایی و سایر جنبه‌هایی که نوشته بیش از چهل سال به‌طول انجامید» (همان: ۲۶۹).

و درباره تکرار می‌کند: «گاه این دوره‌ها برای سال‌ها ادامه داشت و به‌خاطر دارم که کودکانی که در حدود چهل سال پیش در این دوره‌ها بوده، اکنون خود ازدواج کرده، تشکیل خانواده داده و صاحب فرزند هستند» (همان: ۲۷۱).

در مدخل حسن امداد می‌نویسد: «نگارنده در چند سفر علمی، ایشان را فردی با اخلاق، مودب، متین و با روحیه بالای علمی و تواضع علمی یافت» (مشاهیر و نام‌آوران، جلد نخست: ۱۲۵).

در مدخل محمد بهمن‌بیگی می‌نویسد: «از ویژگی‌های بهمن‌بیگی که نگارنده در گفت‌وهای ایشان درک کردم و از دیگران نیز شنیدم، عشق و علاقه فرط ایشان به زبان و ادبیات فارسی بود» (همان: ۲۰۹).

و از این نمونه نیز بسیار است که نشان‌دهنده عدم درک مصنف از مقاله علمی و دانشنامه‌ای است و نظرات و خاطرات شخصی را به‌هم آمیخته و معجونی ساخته که ندیمان را به‌کار آید.

۱. آنچه آمد، نقدی بر ساختار نامناسب نوشتن دانشنامه ایراد و نوشته‌های دکتر مصطفی تدیم، سرپرست دانشنامه، بود. نقد محتوایی کتاب در زمان مناسب سامان خواهد یافت اگرچه ساختار و محتوا، دو روی یک سکه هستند. کافی است که نوشته‌های مدخل‌های مهمی چون سعدی، حافظ، شوریه‌شیرازی، سیمین دانشور ... در این دانشنامه شیراز با همین مدخل‌ها در «دانشنامه زبانی و ادبیات فارسی» بپسندید، تا بداندید تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

۲. مقالات ۲۲ نفر از همکاران دانشنامه نیز، به جز چند استثنا، به همان شیوه مصنف نوشته یا کپی شده است. به‌عنوان نمونه، مقاله «واجوبی گرمایی» نوشته دکتر مهدی قاموری در صفحه ۳۸۷ تا ۳۸۹ بخش نخست بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً، صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶ کتاب «تدیم‌گفته شکسته» مهدی قاموری نقل شده است. هم‌چنین مقاله «همچد مگر» که در صفحه ۱۰۳ تا ۱۰۵، بخش سوم بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً از صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸ کتاب «کتیبه شکسته» است و نیز مقاله حافظ ... و در نقد محسنی، به بررسی آن پرداخته خواهد شد که نشان خواهیم داد که بسیاری از منابع که در پایان مقالات آمده است، در فهرست منابع دیده نمی‌شود، ظاهراً این منابع در هنگام رونویسی از دیگر منابع، به مقاله وارد شده؛ هم‌چنین از برخی از منابع هم که در پایان هر بخش آمده، هیچ استفاده‌ای نشده است.

۳. دکتر مصطفی تدیم در بخش‌های مختلف مجموعه ۹ جلدی، خود را مورخ، ادیب، روشنفکر، جامعه‌شناس، مردم‌شناس، زبان‌شناس، شیرازشناس و ... می‌داند و با همه این ویژگی‌ها، کشکولی جمع‌آوری می‌کند که از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نیز ضعیف‌تر است. اگر این مجموعه را به تمام افراد، مجاز برای دفاع پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری، محاج‌آورد تا ۳۰ درصد است آن هم به شرطی که ارجاع علمی داده شده باشد.

۴. در روزگار ما «دوران «همچ‌زدانی» گذشته است. امروز حتی شاه‌های بسیار ریز علوم، آندقر از دانسته‌ها سرشان‌ده که «همچ‌یز دانی» حتی در رشته دشار به نظر می‌رسد و به همین دلیل، دانشمندنگاری نه کار یک نفر است؛ هرچند توانا، و نه یک ویراستار؛ هرچند موسکاف، و پروساوس. سهل‌انگاری و عدم احساس مسئولیت علمی دکتر تدیم از آغاز تا پایان این مجموعه ۹ جلدی، مشخص است و با تروق جلدهای مختلف این مجموعه، نه کنووکا مشکافانه، اشتغکی و عدم رعایت ابتدایی‌ترین استانداردهای دانشنامه‌نویسی خود را نشان می‌دهد.

۵. تیردیسد ناظر و ویراستار علمی و داور علمی که حداقل در فضای مجازی هیچ مقاله و کتابی از آنان یافت نمی‌شود و مسئولیت نظارت بر این پروژه را به عهده داشته‌اند، یا متن کتاب‌ها را خواننده و تأیید کرده‌اند و یا خوانده و به توجیهات غیرعلمی ندیم اطمینان کرده‌اند به اندازه مصنف مسئول هستند.

۵. سبک و اسلوب حاکم بر متون مرجع، زبان معیار است و پیراسته از آرایه‌های ادبی، ابهام، چندمعنایی و سایر جنبه‌هایی که نوشته بیش از چهل سال به‌طول انجامید» (همان: ۲۶۹).

و درباره تکرار می‌کند: «گاه این دوره‌ها برای سال‌ها ادامه داشت و به‌خاطر دارم که کودکانی که در حدود چهل سال پیش در این دوره‌ها بوده، اکنون خود ازدواج کرده، تشکیل خانواده داده و صاحب فرزند هستند» (همان: ۲۷۱).

در مدخل حسن امداد می‌نویسد: «نگارنده در چند سفر علمی، ایشان را فردی با اخلاق، مودب، متین و با روحیه بالای علمی و تواضع علمی یافت» (مشاهیر و نام‌آوران، جلد نخست: ۱۲۵).

در مدخل محمد بهمن‌بیگی می‌نویسد: «از ویژگی‌های بهمن‌بیگی که نگارنده در گفت‌وهای ایشان درک کردم و از دیگران نیز شنیدم، عشق و علاقه فرط ایشان به زبان و ادبیات فارسی بود» (همان: ۲۰۹).

و از این نمونه نیز بسیار است که نشان‌دهنده عدم درک مصنف از مقاله علمی و دانشنامه‌ای است و نظرات و خاطرات شخصی را به‌هم آمیخته و معجونی ساخته که ندیمان را به‌کار آید.

۱. آنچه آمد، نقدی بر ساختار نامناسب نوشتن دانشنامه ایراد و نوشته‌های دکتر مصطفی تدیم، سرپرست دانشنامه، بود. نقد محتوایی کتاب در زمان مناسب سامان خواهد یافت اگرچه ساختار و محتوا، دو روی یک سکه هستند. کافی است که نوشته‌های مدخل‌های مهمی چون سعدی، حافظ، شوریه‌شیرازی، سیمین دانشور ... در این دانشنامه شیراز با همین مدخل‌ها در «دانشنامه زبانی و ادبیات فارسی» بپسندید، تا بداندید تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

۲. مقالات ۲۲ نفر از همکاران دانشنامه نیز، به جز چند استثنا، به همان شیوه مصنف نوشته یا کپی شده است. به‌عنوان نمونه، مقاله «واجوبی گرمایی» نوشته دکتر مهدی قاموری در صفحه ۳۸۷ تا ۳۸۹ بخش نخست بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً، صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶ کتاب «تدیم‌گفته شکسته» مهدی قاموری نقل شده است. هم‌چنین مقاله «همچد مگر» که در صفحه ۱۰۳ تا ۱۰۵، بخش سوم بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً از صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸ کتاب «کتیبه شکسته» است و نیز مقاله حافظ ... و در نقد محسنی، به بررسی آن پرداخته خواهد شد که نشان خواهیم داد که بسیاری از منابع که در پایان مقالات آمده است، در فهرست منابع دیده نمی‌شود، ظاهراً این منابع در هنگام رونویسی از دیگر منابع، به مقاله وارد شده؛ هم‌چنین از برخی از منابع هم که در پایان هر بخش آمده، هیچ استفاده‌ای نشده است.

۳. دکتر مصطفی تدیم در بخش‌های مختلف مجموعه ۹ جلدی، خود را مورخ، ادیب، روشنفکر، جامعه‌شناس، مردم‌شناس، زبان‌شناس، شیرازشناس و ... می‌داند و با همه این ویژگی‌ها، کشکولی جمع‌آوری می‌کند که از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نیز ضعیف‌تر است. اگر این مجموعه را به تمام افراد، مجاز برای دفاع پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری، محاج‌آورد تا ۳۰ درصد است آن هم به شرطی که ارجاع علمی داده شده باشد.

۴. در روزگار ما «دوران «همچ‌زدانی» گذشته است. امروز حتی شاه‌های بسیار ریز علوم، آندقر از دانسته‌ها سرشان‌ده که «همچ‌یز دانی» حتی در رشته دشار به نظر می‌رسد و به همین دلیل، دانشمندنگاری نه کار یک نفر است؛ هرچند توانا، و نه یک ویراستار؛ هرچند موسکاف، و پروساوس. سهل‌انگاری و عدم احساس مسئولیت علمی دکتر تدیم از آغاز تا پایان این مجموعه ۹ جلدی، مشخص است و با تروق جلدهای مختلف این مجموعه، نه کنووکا مشکافانه، اشتغکی و عدم رعایت ابتدایی‌ترین استانداردهای دانشنامه‌نویسی خود را نشان می‌دهد.

۵. تیردیسد ناظر و ویراستار علمی و داور علمی که حداقل در فضای مجازی هیچ مقاله و کتابی از آنان یافت نمی‌شود و مسئولیت نظارت بر این پروژه را به عهده داشته‌اند، یا متن کتاب‌ها را خواننده و تأیید کرده‌اند و یا خوانده و به توجیهات غیرعلمی ندیم اطمینان کرده‌اند به اندازه مصنف مسئول هستند.

۵. سبک و اسلوب حاکم بر متون مرجع، زبان معیار است و پیراسته از آرایه‌های ادبی، ابهام، چندمعنایی و سایر جنبه‌هایی که نوشته بیش از چهل سال به‌طول انجامید» (همان: ۲۶۹).

و درباره تکرار می‌کند: «گاه این دوره‌ها برای سال‌ها ادامه داشت و به‌خاطر دارم که کودکانی که در حدود چهل سال پیش در این دوره‌ها بوده، اکنون خود ازدواج کرده، تشکیل خانواده داده و صاحب فرزند هستند» (همان: ۲۷۱).

در مدخل حسن امداد می‌نویسد: «نگارنده در چند سفر علمی، ایشان را فردی با اخلاق، مودب، متین و با روحیه بالای علمی و تواضع علمی یافت» (مشاهیر و نام‌آوران، جلد نخست: ۱۲۵).

در مدخل محمد بهمن‌بیگی می‌نویسد: «از ویژگی‌های بهمن‌بیگی که نگارنده در گفت‌وهای ایشان درک کردم و از دیگران نیز شنیدم، عشق و علاقه فرط ایشان به زبان و ادبیات فارسی بود» (همان: ۲۰۹).

و از این نمونه نیز بسیار است که نشان‌دهنده عدم درک مصنف از مقاله علمی و دانشنامه‌ای است و نظرات و خاطرات شخصی را به‌هم آمیخته و معجونی ساخته که ندیمان را به‌کار آید.

۱. آنچه آمد، نقدی بر ساختار نامناسب نوشتن دانشنامه ایراد و نوشته‌های دکتر مصطفی تدیم، سرپرست دانشنامه، بود. نقد محتوایی کتاب در زمان مناسب سامان خواهد یافت اگرچه ساختار و محتوا، دو روی یک سکه هستند. کافی است که نوشته‌های مدخل‌های مهمی چون سعدی، حافظ، شوریه‌شیرازی، سیمین دانشور ... در این دانشنامه شیراز با همین مدخل‌ها در «دانشنامه زبانی و ادبیات فارسی» بپسندید، تا بداندید تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

۲. مقالات ۲۲ نفر از همکاران دانشنامه نیز، به جز چند استثنا، به همان شیوه مصنف نوشته یا کپی شده است. به‌عنوان نمونه، مقاله «واجوبی گرمایی» نوشته دکتر مهدی قاموری در صفحه ۳۸۷ تا ۳۸۹ بخش نخست بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً، صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶ کتاب «تدیم‌گفته شکسته» مهدی قاموری نقل شده است. هم‌چنین مقاله «همچد مگر» که در صفحه ۱۰۳ تا ۱۰۵، بخش سوم بزرگان اهل ادب چاپ شده است، عیناً از صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸ کتاب «کتیبه شکسته» است و نیز مقاله حافظ ... و در نقد محسنی، به بررسی آن پرداخته خواهد شد که نشان خواهیم داد که بسیاری از منابع که در پایان مقالات آمده است، در فهرست منابع دیده نمی‌شود، ظاهراً این منابع در هنگام رونویسی از دیگر منابع، به مقاله وارد شده؛ هم‌چنین از برخی از منابع هم که در پایان هر بخش آمده، هیچ استفاده‌ای نشده است.

۳. دکتر مصطفی تدیم در بخش‌های مختلف مجموعه ۹ جلدی، خود را مورخ، ادیب، روشنفکر، جامعه‌شناس، مردم‌شناس، زبان‌شناس، شیرازشناس و ... می‌داند و با همه این ویژگی‌ها، کشکولی جمع‌آوری می‌کند که از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نیز ضعیف‌تر است. اگر این مجموعه را به تمام افراد، مجاز برای دفاع پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری، محاج‌آورد تا ۳۰ درصد است آن هم به شرطی که ارجاع علمی داده شده باشد.

۴. در روزگار ما «دوران «همچ‌زدانی» گذشته است. امروز حتی شاه‌های بسیار ریز علوم، آندقر از دانسته‌ها سرشان‌ده که «همچ‌یز دانی» حتی در رشته دشار به نظر می‌رسد و به همین دلیل، دانشمندنگاری نه کار یک نفر است؛ هرچند توانا، و نه یک ویراستار؛ هرچند موسکاف، و پروساوس. سهل‌انگاری و عدم احساس مسئولیت علمی دکتر تدیم از آغاز تا پایان این مجموعه ۹ جلدی، مشخص است و با تروق جلدهای مختلف این مجموعه، نه کنووکا مشکافانه، اشتغکی و عدم رعایت ابتدایی‌ترین استانداردهای دانشنامه‌نویسی خود را نشان می‌دهد.

۵. تیردیسد ناظر و ویراستار علمی و داور علمی که حداقل در فضای مجازی هیچ مقاله و کتابی از آنان یافت نمی‌شود و مسئولیت نظارت بر این پروژه را به عهده داشته‌اند، یا متن کتاب‌ها را خواننده و تأیید کرده‌اند و یا خوانده و به توجیهات غیرعلمی ندیم اطمینان کرده‌اند به اندازه مصنف مسئول هستند.

۵. سبک و اسلوب حاکم بر متون مرجع، زبان معیار است و پیراسته از آرایه‌های ادبی، ابهام، چندمعنایی و سایر جنبه‌هایی که نوشته بیش از چهل سال به‌طول انجامید» (همان: ۲۶۹).

و درباره تکرار می‌کند: «گاه این دوره‌ها برای سال‌ها ادامه داشت و به‌خاطر دارم که کودکانی که در حدود چهل سال پیش در این دوره‌ها بوده، اکنون خود ازدواج کرده، تشکیل خانواده داده و صاحب فرزند هستند» (همان: ۲۷۱).

در مدخل حسن امداد می‌نویسد: «نگارنده در چند سفر علمی، ایشان را فردی با اخلاق، مودب، متین و با روحیه بالای علمی و تواضع علمی یافت» (مشاهیر و نام‌آوران، جلد نخست: ۱۲۵).

در مدخل محمد بهمن‌بیگی می‌نویسد: «از ویژگی‌های بهمن‌بیگی که نگارنده در گفت‌وهای ایشان درک کردم و از دیگران نیز شنیدم، عشق و علاقه فرط ایشان به زبان و ادبیات فارسی بود» (همان: ۲۰۹).

و از این نمونه نیز بسیار است که نشان‌دهنده عدم درک مصنف از مقاله علمی و دانشنامه‌ای است و نظرات و خاطرات شخصی را به‌هم آمیخته و معجونی ساخته که ندیمان را به‌کار آید.

۱. آنچه آمد، نقدی بر ساختار نامناسب نوشتن دانشنامه ایراد و نوشته‌های دکتر مصطفی تدیم، سرپرست دانشنامه، بود. نقد محتوایی کتاب در زمان مناسب سامان خواهد یافت اگرچه ساختار و محتوا، دو روی یک سکه هستند. کافی است که نوشته‌های مدخل‌های مهمی چون سعدی، حافظ، شوریه‌شیرازی، سیمین دانشور ... در این دانشنامه شیراز با همین مدخل‌ها در «دانشنامه زبانی و ادبیات فارسی» بپسندید، تا بداندید تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

۲. مقالات ۲۲ نفر از همکاران دانشنامه نیز، به جز چند استثنا، به همان شیوه مصنف نوشته یا کپی شده است. به